

هرگز منتشر نشده است. بنابراین، اطلاع زیادی از این توافق ها در دست نیست. به هر حال، قراردادهای مرزی، به علت ابهاماتی که دارند و نیز بر اثر سیاست های توسعه طلبانه برخی از دولت های منطقه، برای مدت زیادی پایدار نمی ماند. از طرف دیگر، کشف نفت در بسیاری موارد به اختلافات سرحدی دامن زده است. در این مورد می توان به اختلافات عمان و رأس الخیمه اشاره کرد. این اختلافات در موارد زیاد، منجر به بروز خشونت و برخوردهای مرزی گردیده که جدیدترین برخورد بین امارات عربی متحده و عمان در ۸ نوامبر ۱۹۹۲ بوده است. در این جا به ترتیب تحولات مرزهای امارات عربی متحده با عربستان سعودی، امارات عربی متحده با قطر، امارات عربی متحده با عمان، عربستان سعودی با عمان و عمان با یمن مورد بررسی قرار می گیرد.

تحولات مرزهای امارات عربی متحده با عربستان

تبلیغات و اظهارات اخیر مقامات امارات عربی متحده در مورد جزایر ایرانی تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی، در واقع اظهارهای مستقیمی به عربستان سعودی است. شیخ زاید رئیس امارات عربی متحده و حاکم ابوظبی مساله جزایر سه گانه را با واحه لیوا و مرزهای علامت گذاری نشده کشورش با عربستان سعودی با هم مطرح کرده است. وی تاکید کرده که امارات عربی متحده آماده دفاع از تمامیت ارضی خود می باشد.^(۱)

عربستان سعودی نسبت به دو سوم سرزمین امارات عربی متحده ادعای ارضی دارد. ادعاهای ارضی این کشور، مناطق نفت خیز و آباد امارات عربی متحده، مانند: بوریمی، العین، لیوا، ظفره، زراره و خورالعیدید را در بر می گیرد. هر چند که دو کشور در سال ۱۹۷۴ در مورد برخی مناطق مورد اختلاف به توافق رسیدند، اما گزارش های بعدی حاکی از ادامه اختلاف و ادعاهای ارضی بین دو کشور است. به همین جهت، اختلافات ارضی طرفین همچنان به صورت یک منبع تنش بلند مدت مطرح مانده است.

۱- خطوط مرزی تا جنگ جهانی دوم

سابقه تاریخی اختلافات ارضی بین دو کشور به اوائل قرن بیستم می رسد. از سال ۱۹۱۳ تا سال ۱۹۹۳ یعنی در مدت ۸۰ سال ۷ خط مرزی برای تعیین سرحدات دو کشور پیشنهاد شده است. با اینحال همانطور که گفته شد هنوز مرز مشخصی بر روی زمین بین امارات عربی متحده و عربستان وجود ندارد.

نخستین تحدید حدود بین دو کشور به موجب موافقتنامه ۲۹ ژوئیه ۱۹۱۳ صورت گرفت. این قرارداد بین دولت بریتانیا که مسئولیت روابط خارجی امارات را بر عهده داشت و دولت عثمانی به امضاء رسید. این خط مرزی از جنوب جزیره «زخونیه» شروع می شد، به صورت خط مستقیم از صحرای «ربع الخالی» می گذشت و به یمن می رسید. اراضی واقع در شرق این خط متعلق به ابوظبی و عمان بود. این خط مرزی هنوز در برخی از نقشه های جغرافیایی دیده می شود. این خط مرزی را دولت عربستان سعودی، با این استدلال که دولت عثمانی صلاحیتی برای تعیین سرحدات این کشور نداشته، رد کرد. اما دولت بریتانیا این استدلال را نپذیرفت و اظهار داشت که عربستان سعودی از بقایای متصرفات دولت عثمانی تشکیل شده و باید تعهدات آن را بپذیرد. در نتیجه، اختلافات ارضی همچنان ادامه یافت.

با کشف نفت در دهه ۱۹۳۰ تعیین سرحدات بار دیگر اهمیت یافت. واگذاری امتیاز نفت توسط عبدالعزیز ابن سعود پادشاه عربستان سعودی به یک کمپانی آمریکایی سبب شد تا دولت انگلیس از طرف امارات خلیج فارس، برای تعیین سرحدات آن ها، با عربستان سعودی وارد مذاکره شود. هدف بریتانیا این بود که عملیات اکتشاف و استخراج نفت از سرحدات عربستان تجاوز نکند. در این مذاکرات که در آوریل ۱۹۳۵ در جدّه برگزار شد، وزیر امور خارجه عربستان سعودی یادداشتی به وزیر مختار بریتانیا ارائه داد. در این یادداشت، عربستان سعودی یک خط مرزی را پیشنهاد کرده بود که به صورت تقریباً دو خط مدور از جنوب خوردویهن^(۲) (جنوب خورالعیدید) شروع و پس از گذشتن از سبخه مطی،

تحولات مرزها در عربستان شرقی

□ از: دکتر اصغر جعفری ولدانی

□ در عربستان شرقی، «مرز»، به مفهومی که در غرب وجود دارد، دیده نمی شود. منظور از مرز حصار است که پس از توافق در مورد محل دقیق در نقشه، بر روی زمین، با علامت گذاری، مشخص شده است. اصولاً، در قراردادهای مرزی، ابتدا یک نوع تفاهم رسمی در مورد مکان تقریبی مرز صورت می گیرد؛ سپس، خط مرزی بر اساس آن، بر روی زمین علامت گذاری می شود. خطوط مرزی بر روی نقشه با آنچه که عملاً باید بر روی زمین علامت گذاری شود، ممکن است صدها کیلومتر با یکدیگر فاصله داشته باشد. خطوط مرزی را در عربستان شرقی می توان خطوط مرزی موقت و یا بدل نامید؛ یعنی، خطوطی که فقط بر روی نقشه های جغرافیایی و با اطلس ها دیده می شود. همچنین خطوط مرزی این منطقه خطوط هندسی هستند که بر اساس طول و عرض جغرافیایی و به صورت خط مستقیم و مدور کشیده شده اند. مزیت مرزهای هندسی در آن است که آن ها را می توان بر روی نقشه و بر روی زمین مشخص کرد. اما اشکال این مرزها آن است که چون معمولاً بدون توجه به وضع اجتماعی و اقتصادی ساکنان آن نواحی تعیین می شوند، اغلب سبب بروز مشاجرات سیاسی و برخوردهای مرزی می گردند. به همین جهت، این نوع مرزها برای مناطق غیر مسکون، مانند عربستان شرقی، مناسب است.

از نظر تاریخی، مرز، به مفهوم امروز، در گذشته وجود نداشته است. در گذشته، مناطق مرزی به جای خطوط مرزی امروز، کشورها را از هم جدا می کرد. در عربستان شرقی نیز مرزها هنوز در مراحل اولیه شکل گیری هستند و زمانی طولانی نیاز است تا به تدریج خطوط مرزی جایگزین مناطق مرزی شوند.

اکنون سرحدات امارات عربی متحده با عربستان، عمان با عربستان، امارات عربی متحده با عمان و عمان با یمن تنها یک تفاهم غیر رسمی تعیین شده و مرزهای بین این کشورها به علت ادعاهای ارضی، سیاست های توسعه طلبانه و هزینه زیاد علامت گذاری، تاکنون بر روی زمین علامت گذاری نشده اند. بی علامت بودن مرزها، موجب شده تا وسعت کشورهای این منطقه در ارزیابی های مختلف بسیار متفاوت برآورد شود.

در سال های اخیر کشف نفت در مناطق سرحدی، سبب شد تا کشورهای این منطقه برای تحدید حدود با یکدیگر وارد مذاکره شوند. در این مذاکرات توافق هائی صورت گرفته و قراردادهائی نیز منعقد شده است. در این مورد می توان به موافقتنامه های مرزی عمان و عربستان در سال ۱۹۹۰ و عمان و یمن در اکتبر ۱۹۹۲ اشاره کرد. ولی متن قراردادها و نقشه های تفصیلی آن ها

و بوریمی در خاک عربستان قرار می‌گرفت. به عبارت دیگر، مساحت ابوظبی فقط محدود به شهر ابوظبی می‌شد. لازم به یادآوری است که در این زمان در بوریمی نفت کشف شده بود و سعودی‌ها مایل بودند این منطقه را به تصرف خود درآورند. به موجب این خط مرزی همچنین ۸ جزیره از جزایر ابوظبی در خلیج فارس و حوزه‌های نفتی آن به تملک عربستان سعودی درمی‌آمد، اما این خط مرزی هم توسط بریتانیا رد شد و مذاکرات به شکست انجامید.

سه سال بعد، در سال ۱۹۵۲ بار دیگر کنفرانسی در شهر «دمام» در عربستان سعودی با شرکت نمایندگان بریتانیا و عربستان، برای تعیین سرحدات تشکیل شد. نماینده بریتانیا در این کنفرانس خط مرزی جدیدی را پیشنهاد کرد که براساس آن مناطق وسیعی در قلمرو ابوظبی قرار می‌گرفت. این خط مرزی که شامل سه خط مستقیم بادو نقطه گردش بود، از سوداناتیل در جنوب شبه جزیره قطر شروع می‌شد، پس از عبور از غرب سبخه مطی و چاه‌های صفی به طرف جنوب شرقی گردش می‌کرد و به القرینی می‌رسید. خط مذکور سپس به طور مستقیم به طرف شمال شرقی ادامه می‌یافت و به ام الزامل ختم می‌شد. این خط مرزی از ۲۰۰ کیلومتری جنوب خط مرزی سال ۱۹۴۹ می‌گذشت. به موجب خط مرزی مذکور خورالعید، سبخه مطی، چاه‌های صفی، سرتاسر ظفره، واحه لیوا و نیمی از بوریمی به ابوظبی تعلق می‌گرفت. این خط مرزی توسط عربستان سعودی رد شد و کنفرانس دمام در تعیین سرحدات ابوظبی و عربستان سعودی شکست خورد، یعنی طرفین فقط با امضای یک «موافقتنامه ایست» موافقت کردند که «وضع موجود» سرحدات شرقی را بپذیرند و از عملیات اکتشاف نفت در مناطق مورد اختلاف خودداری کنند.

اما عربستان سعودی به موافقتنامه مذکور پای بند نماند، با اعزام نیروی نظامی به واحه بوریمی، «وضع موجود» را بر هم زد و به دنبال آن، بحران شدیدی به وجود آمد. این مساله یک بار دیگر ضرورت تعیین سرحدات را آشکار کرد؛ در نتیجه، بریتانیا در ۲۶ اکتبر ۱۹۵۵ یک خط مرزی جدید پیشنهاد کرد که به خط اصلاح شده ریاض یا ریان معروف شد، زیرا که این خط تغییراتی جزئی در خط مرزی ۲۵ نوامبر ۱۹۳۵ ایجاد کرده بود. این خط از ۴ خط مستقیم با سه نقطه گردش تشکیل می‌شد. خط مذکور از سوداناتیل آغاز می‌شد، به طور مستقیم به طرف جنوب ادامه می‌یافت و به چاه‌های صفی می‌رسید. برای اینکه چاه‌های مذکور در خاک عربستان سعودی قرار گیرد، خط مذکور در بالای مدار ۲۴ درجه به طرف جنوب شرقی ادامه می‌یافت. این خط در غرب سبخه مطی به طرف جنوب گردش می‌کرد و پس از رسیدن به مدار ۵۲ درجه مستقیم به طرف شرق می‌چرخید و به «ام الزامل» می‌رسید. به موجب این خط مرزی، خورالعید، لیوا، ظفره و کوسای وره در خاک ابوظبی قرار می‌گرفت، اما به علت پافشاری

واحه لیوا و شمال کوسایوره^(۳) به ام الزامل^(۲) در مرز عمان می‌رسید. این خط مرزی از ۱۷۵ کیلومتری جنوب ابوظبی و ۲۲۵ کیلومتری جنوب واحه بوریمی می‌گذشت.^(۵) به موجب این خط مرزی، حدود نیمی از ابوظبی به عربستان سعودی تعلق می‌گرفت. براساس این خط، سبخه مطی، لیوا و بخش‌هایی از ظفره در خاک عربستان سعودی واقع می‌شد. همچنین عربستان سعودی از واحه بوریمی صرف نظر می‌کرد، اما در مقابل، خورالعید در خاک آن کشور قرار می‌گرفت.

خط مرزی پیشنهادی عربستان سعودی مورد موافقت بریتانیا قرار نگرفت؛ در نتیجه، در ۲۵ نوامبر ۱۹۳۵ سرآندروریان وزیر مختار بریتانیا در ریاض خط مرزی جدیدی را به این سعود پادشاه عربستان سعودی پیشنهاد کرد. این خط مرزی از دو خط مستقیم با یک نقطه گردش تشکیل می‌شد. خط مرزی ریان از جنوبی‌ترین نقطه خلیج سلوا شروع و به صورت مستقیم به طرف جنوب شرقی ادامه می‌یافت و پس از طی ۲۵۰ کیلومتر به مدار ۵۲ درجه و نصف‌النهار ۲۳ درجه می‌رسید. از اینجا خط مرزی به طرف شرق می‌گشت و به طور مستقیم، پس از طی حدود ۳۵۰ کیلومتر، به ام الزامل می‌رسید. این خط مرزی از ۲۲۵ کیلومتری جنوب واحه بوریمی و ابوظبی می‌گذشت. به موجب این خط مرزی، خورالعید^(۶)، سبخه مطی^(۷)، لیوا، ظفره^(۸)، کوسای وره و بوریمی به ابوظبی تعلق می‌گرفت. این خط مرزی هم توسط عربستان سعودی رد شد.

پس از آن، به مدت ۳ سال، هیچ گونه مذاکره‌ای بین دو کشور صورت نگرفت. تا اینکه در سال ۱۹۳۸ یعنی در آستانه شروع جنگ جهانی دوم، مذاکرات در لندن برای تعیین سرحدات از سر گرفته شد. در مذاکرات لندن، سعود آل فیصل وزیر امور خارجه عربستان، یادداشتی به همتای انگلیسی خود ارائه داد که در آن ادعا شده بود که از نظر تاریخی، ابوظبی متعلق به آن کشور است. ادعای عربستان سعودی براساس وراثت و تابعیت‌های قبیله‌ای بود. از نظر تاریخی، وهابیون در آغاز قرن نوزدهم توانسته بودند نفوذ خود را در سرتاسر جنوب خلیج فارس گسترش دهند. اما انگلیسی‌ها توانستند نفوذ آن‌ها را در این مناطق از بین ببرند. در سال‌های ۱۸۵۲-۱۸۵۱ مجدداً وهابی‌ها تلاش کردند تا امارات متصالحه (امارات عربی متحده امروز) را به تصرف خود درآورند، ولی از ناوگان بریتانیا شکست خوردند. از آن پس، بریتانیا با انعقاد چند معاهده دوجانبه، تمامیت ارضی امارات خلیج فارس را حفظ کرد.

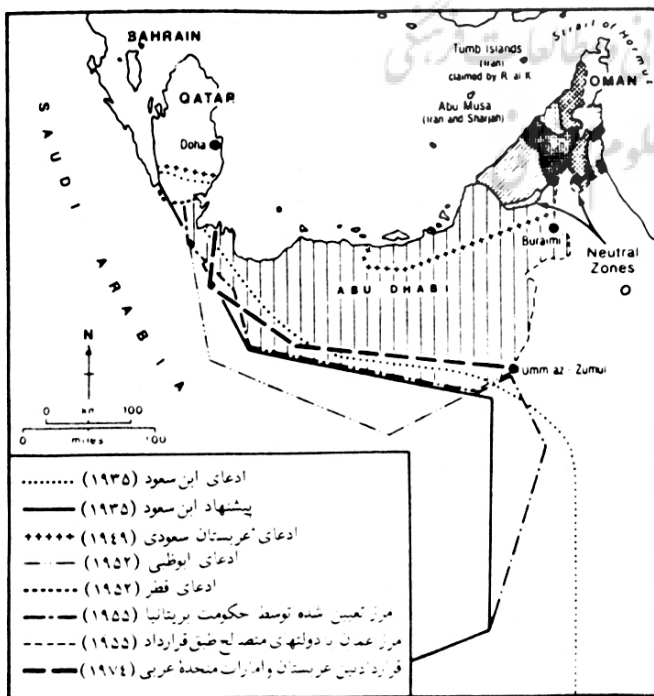
سیاست بریتانیا در طول حضور طولانی خود در خلیج فارس، همواره جلوگیری از تسلط عربستان بر تمام شبه جزیره بود. به طور کلی، وهابی‌ها برای یک بار و آن هم برای مدت کوتاهی توانسته بودند برخی از امارات متصالحه را به تصرف خود درآورند.

به هرحال از مذاکرات لندن نتیجه‌ای به دست نیامد و یک سال بعد از آن جنگ جهانی دوم شروع شد. در جریان جنگ، عربستان سعودی روابط نزدیک‌تری با آلمان برقرار کرد. هدف عربستان از این امر جلب موافقت آلمان برای ضمیمه کردن امارات خلیج فارس به خاک خود بود. اما با شکست آلمان در جنگ، نقشه‌های عربستان سعودی در این مورد نقش برآب شد.

۲- خطوط مرزی بعد از جنگ جهانی دوم

ده سال بعد با آغاز عملیات اکتشاف نفت در منطقه غربی «سبخه مطی» توسط شرکت نفتی آرامکو، بار دیگر گفتگوهای مربوط به تعیین سرحدات از سر گرفته شد. دولت بریتانیا به شرکت مذکور اعتراض و ادعا کرد که این منطقه متعلق به ابوظبی است. بریتانیا عملیات شرکت آرامکو و حضور سربازان سعودی را در این منطقه تجاوز به حقوق ابوظبی خواند و خواستار توقف عملیات شد. به دنبال آن، شرکت عملیات اکتشاف را متوقف کرد و مذاکرات برای تعیین سرحدات دوباره از سر گرفته شد. این بار عربستان سعودی تقریباً مدعی مالکیت سه چهارم ابوظبی شد. مساحت ابوظبی ۶۷ هزار کیلومتر مربع و ۸ برابر مجموع مساحت ۶ امارت دیگر فدراسیون امارات عربی متحده است.

خط مرزی پیشنهادی عربستان سعودی در سال ۱۹۴۹ از دو خط مستقیم با یک نقطه گردش تشکیل می‌شد. این خط از انتهای غربی جزیره ابوالابیطس یا شرق مرفع شروع می‌شد و به طول ۳۵ کیلومتر به طرف جنوب غربی ادامه می‌یافت. این خط سپس به طرف شرق گردش می‌کرد و به طور مستقیم به واحه بوریمی می‌رسید. به موجب این خط مرزی، خورالعید، سبخه مطی، لیوا، ظفره،



۵۱۵ کیلومتر است.

خط مرزی جدید نسبت به خط مرزی سال ۱۹۵۲ عقب کشیده شده و بخش های وسیعی از اراضی ابوظبی در غرب و جنوب آن به عربستان سعودی واگذار شده است. این اراضی، مناطق استراتژیکی خورالعیدید، جبل العیدید، عقله نخله^(۱۱)، دوحه سمیره، خوردویهن و جزایر غاغه^(۱۲) را در برمی گیرد. اراضی واگذار شده تقریباً یک سوم کل وسعت ابوظبی است. عربستان سعودی به این ترتیب موفق شد که در غرب امارات عربی متحده، به خلیج فارس راه یابد و ارتباط زمینی این کشور را با قطر قطع کند. عربستان سعودی همچنین بهره برداری از میدان نفتی شعبیه و زراره را به طور انحصاری به دست آورده است. ذخایر نفتی این مناطق ۷ میلیارد بشکه و ارزش آن بیش از ۱۵۰ میلیارد دلار برآورد می شود.

به دنبال امضای قرارداد مذکور، کمیته مشترکی از نمایندگان دو کشور به ریاست شیخ احمد زکی یمانی وزیر نفت عربستان سعودی و مانع سعید العتیبه، وزیر نفت امارات عربی متحده، برای علامت گذاری مرزها، در اکتبر ۱۹۷۴ تعیین شد. اما پیش از تشکیل اولین جلسه، مانع سعید العتیبه در دیدار با شیخ زاید رئیس امارات و حاکم ابوظبی، او را از اشتباهات بزرگی که در موافقتنامه مرزی ۱۹۷۴ روی داده بود، آگاه ساخت. این مسئله موجب شد تا جلسات کمیته به تعویق افتد و بعد از بررسی، آشکار شد که براساس موافقتنامه مرزی مذکور، نه تنها خورالعیدید، بلکه بخش هایی از اراضی عمان که طبق قرارداد مرزی ۱۹۶۶ به ابوظبی تعلق گرفته، به عربستان سعودی واگذار شده است. در این مورد می توان از «العین» نام برد که قسمت عمده آن به عربستان سعودی تعلق گرفته است. خط مرزی جدید از وسط هتل هیلتون در شهر العین عبور کرده و ویلای ولیعهد ابوظبی را در قلمرو عربستان سعودی قرار می دهد.^(۱۳)

شهر العین در منطقه بوریعی است و برای امارات بسیار اهمیت دارد. العین دارای چشمه سارها، باغ ها و مزارع سرسبز است و قسمت عمده آب شیرین مورد مصرف ابوظبی از این محل تامین می شود. علاوه بر آن، شیخ زاید جوانی خود را در العین گذرانده و آن را وطن اصلی خود می داند. با توجه به دل بستگی وی به این شهر، از دست دادن آن برایش فوق العاده مشکل بود^(۱۴) به همین جهت این مسأله موجب شد تا جلسات کمیته مشترک مرزی برگزار نشود. علاوه بر آن، مهدی تاجر، سفیر امارات عربی متحده در لندن و نماینده تام الاختیار این کشور در مذاکرات مربوط به انعقاد موافقتنامه مرزی ۱۹۷۴ به خاطر این اشتباه مورد بازخواست قرار گرفت، ولی او خود را بی تقصیر دانست و یادآور شد که امیر فهد قول داده است با ارسال نامه ای مشکلات پیش آمده را برطرف سازد، اما ابوظبی هرگز نام امیر فهد را دریافت نکرد! اکنون معلوم شده بود که علت مخالفت عربستان سعودی با شرکت شیخ احمد خلیفه السویدی وزیر امور خارجه امارات عربی متحده در مذاکرات مربوط به انعقاد موافقتنامه مرزی ۱۹۷۴ چه بوده است. سویدی اطلاعات وسیعی در مورد بوریعی، العین و مسائل مرزی آن داشت و در صورت شرکت وی در مذاکرات، سعودی ها نمی توانستند به اهداف خود دست یابند.

از طرف دیگر، دولت عمان نسبت به موافقتنامه مرزی ۱۹۷۴ منعقد بین عربستان سعودی و امارات عربی متحده اعتراض کرد. اعتراض عمان به خاطر توافق این دو کشور در مورد مسأله بوریعی بود. عمان در این مسأله ذینفع بود، اما مورد مشورت قرار نگرفته بود. به هر حال، به علت نواقص نقشه ها و اسناد مربوطه و مشکلاتی که در این زمینه بروز کرد، موافقتنامه مرزی ۱۹۷۴ به تصویب نرسید و اختلافات مرزی و اراضی دو کشور همچنان ادامه یافت.

به همین جهت شیخ زاید در سال های ۷۷-۱۹۷۶ مجدداً تلاش هایی را برای حل و فصل اختلافات مذکور به عمل آورد. وی در ژوئیه ۱۹۷۷ حکمی برای ایجاد یک کمیته، تحت نظر مستقیم وزیر امور خارجه امارات عربی متحده، صادر کرد. وظیفه این کمیته مطالعه و ترسیم مرزهای ملی امارات عربی متحده با کشورهای عربستان سعودی، عمان، قطر و ایران بود. شیخ زاید از ایجاد کمیته مذکور دو هدف را دنبال می کرده نخست اینکه حل و فصل اختلافات مرزی و اراضی به صورت قطعی، احساس هویت مشترک را در اعضای اتحادیه امارات عربی متحده تقویت می کرد، دوم اینکه: این امر سابقه و نمونه ای برای حل و فصل اختلافات فوری و ادعاهای اراضی در درون اتحادیه امارات عربی متحده می شد.^(۱۵)

عربستان سعودی بر ادعاهای ارضی خود، این بار نیز هیچ گونه توافقی صورت نگرفت.

در سال ۱۹۶۰ عربستان سعودی و بریتانیا به طور رسمی خواستار مساعی جمیله «هامر شولد» دبیرکل سازمان ملل متحد شدند. دبیرکل، «هربرت دوربیینگ»^(۱۶) سفیر سوئد در مادرید را به عنوان نماینده شخصی خود برگزید. وی در تابستان ۱۹۶۰ از منطقه دیدن کرد و نتیجه بررسی های خود را به صورت گزارشی به دبیرکل ارائه داد. نماینده دبیرکل همچنین در سال ۱۹۶۲ به عربستان سعودی و کشورهای خلیج فارس سفر کرد^(۱۷)، اما پیشرفت قابل توجهی برای حل و فصل اختلافات ارضی و مرزی بین دو کشور به دست نیامد.

در سال ۱۹۶۳ به علت حوادث یمن، عربستان سعودی روابط خود را با بریتانیا از سرگرفت؛ روابط دو کشور در سال ۱۹۵۶ قطع شده بود. این بهبود روابط امکان حل و فصل اختلافات را بیشتر کرد. سپس، یک واقعه جدید و امیدوار کننده هم روی داد و آن برقراری تماس های مستقیم بین ابوظبی و عربستان بود، به طوری که در آوریل ۱۹۶۴ حاکم ابوظبی چند ملاقات دوستانه با فیصل ولیعهد عربستان سعودی به عمل آورد و بعد از اینکه شیخ زاید حاکم ابوظبی شد، با ملک فیصل پادشاه عربستان سعودی در سال ۱۹۶۷ ملاقات نمود. این دیدارها به تحکیم روابط بین دو کشور کمک کرد.

در سال ۱۹۶۸ دولت بریتانیا اعلام کرد که نیروهای نظامی خود را در سال ۱۹۷۱ از خلیج فارس خارج خواهد کرد. با خروج این نیروها، امارات رسماً مستقل می شدند. به عبارت دیگر تا این زمان بریتانیا از تمامیت ارضی آن ها در برابر مطامع توسعه طلبانه عربستان سعودی دفاع کرده بود، اما اکنون آن ها می بایستی خود دفاع از تمامیت ارضی خویش را بر عهده گیرند.

ضعف سیاسی و نظامی امارات و وجود اختلافات و دشمنی های داخلی، آن ها را در مقابل عربستان سعودی آسیب پذیر می ساخت. در نتیجه، بریتانیا در صدد برآمد تا اتحادیه ای از امارات تشکیل دهد. به همین جهت، امارات عربی متحده با عضویت ابوظبی، دویی، شارجه، عجمان، فجیره و ام القوین در دسامبر ۱۹۷۱ تشکیل شد، اما عربستان سعودی از شناسایی رسمی امارات عربی متحده خودداری و آن را موکول به حل و فصل اختلافات مرزی و ارضی دو کشور کرد.

۳- موافقتنامه مرزی ۱۹۷۴

در سال های بعد دو عامل سبب از سرگیری مذاکرات بین دو کشور برای تعیین سرحدات آن ها شد؛ نخست اینکه: دولت نوبی امارات عربی متحده شناسایی عربستان سعودی یعنی بزرگترین همسایه خود را برای تحکیم پایه های قدرتش ضروری می دانست. به همین جهت، این کشور آمادگی خود را برای مذاکره با عربستان سعودی در این مورد اعلام کرد. از سوی دیگر، شرکت نفتی آرامکو در سال ۱۹۷۰ به ذخایر عظیمی از نفت در منطقه شعبیه در داخل عربستان سعودی و نزدیک مرز امارات عربی متحده دست یافت که بخش وسیع تر این میدان در سرزمین امارات عربی متحده است و زراره نامیده می شود. عربستان سعودی در نظر داشت که از این میدان نفتی بهره برداری کند و این امر مستلزم توافق با امارات عربی متحده و تعیین سرحدات دو کشور بود.

به همین جهت، عربستان سعودی نیز تمایل خود را برای حل و فصل اختلافات دو کشور اعلام کرد. به دنبال آن، مذاکرات طرفین که فوق العاده پیچیده بود، آغاز و در سال ۱۹۷۴ منجر به انعقاد یک موافقتنامه مرزی شد. پس از آن، عربستان سعودی امارات عربی متحده را به رسمیت شناخت و با آن روابط سیاسی برقرار کرد.

متن موافقتنامه مرزی ۱۹۷۴ و نقشه های مربوط به آن منتشر نشده، ولی گویا خط مرزی جدید تقریباً با خط پیشنهادی ابن سعود پادشاه عربستان در آوریل ۱۹۳۵ مطابقت دارد.

خط مرزی ۱۹۷۴ از سه خط مستقیم با دو نقطه گردش تشکیل می شود. شروع این خط مرزی از جنوب خورالعیدید است و حدود ۵۰ مایل به طرف جنوب ادامه می یابد، سپس به طرف جنوب شرقی تغییر مسیر داده و بعد از ۷۵ کیلومتر، مجدداً به طرف شرق گردش می کند. این خط مرزی در نهایت به طور مستقیم و طی حدود ۱۵۰ مایل به ام الزامل می رسد. طول این خط در مجموع

در این زمان روابط امارات عربی متحده با عربستان، به علت طرفداری ابوظبی از این کشور در کنفرانس اوپک در دوحه (در سال ۱۹۷۶) بهبود یافته بود، اما تلاش‌ها به نتیجه نرسید و اختلافات همچنان ادامه یافت. علاوه بر آن، انعقاد قرارداد مرزی ۱۹۷۴ مشکلات دیگری را به وجود آورد.

مرزهای امارات با قطر

به طوری که گفته شد، به موجب قرارداد ۱۹۷۴ خورالعید به عربستان سعودی واگذار شده است، اما تکلیف مرزهای دریایی امارات عربی متحده با عربستان و عربستان با قطر و حاکمیت بر جزایر این منطقه روشن نیست. عربستان سعودی این موضوع را فعلاً مسکوت گذاشته و این نیز یکی از مسائل بحرانی در این منطقه است. ابوظبی هم خود را از درگیری در این کانون بحران‌زا رها کرده، اما در مقابل موجبات درگیری قطر را با عربستان فراهم ساخته است. تجاوز نظامی عربستان سعودی به قطر در سپتامبر ۱۹۹۲ که در همین منطقه صورت گرفت، بیانگر این مسأله است.^(۱۶)

۱- اختلاف در مورد خورالعید

خورالعید در جنوب شرقی شبه جزیره قطر واقع شده است. قطر نسبت به این منطقه ادعای ارضی داشت و ابوظبی در واقع يك منطقه مورد ادعای طرف ثالث را به عربستان سعودی واگذار کرد. به این ترتیب، در مورد حاکمیت بر خورالعید، ابوظبی، عربستان سعودی و قطر با یکدیگر اختلاف داشتند. سابقه تاریخی این اختلاف‌ها به قرن نوزدهم می‌رسد. در سال ۱۸۳۵ طایفه ای از اعراب بنی یاس مقیم ابوظبی، به علت نارضایتی از شیخ خلیفه شخبوط حاکم ابوظبی، به طرف جنوب مهاجرت کرد و در منتهی‌الیه کرانه غربی ابوظبی، یعنی خورالعید، اقامت گزید. این مسأله سرآغاز اختلاف ابوظبی و قطر شد. در سال ۱۸۶۸ شیخ زاید بن خلیفه حاکم ابوظبی با همکاری محمد بن خلیفه حاکم بحرین که با قطر اختلافات ارضی داشت، به قطر حمله کرد، اما نماینده انگلیس مداخله و شیخ ابوظبی را وادار به پرداخت جریمه کرد که قرار شد مقداری از آن نقد و بقیه در دو قسط پرداخت شود، اما بعداً بریتانیا نه تنها از دریافت باقیمانده پول صرف نظر کرد، بلکه برای توسعه نفوذ خود به زید بن خلیفه حاکم ابوظبی پیشنهاد کرد که قریه العید را تصرف کند و آن را ضمیمه منصرفات خویش سازد. دلیل تغییر سیاست بریتانیا، حضور ترک‌های عثمانی در قطر در سال ۱۸۷۱ بود. ترک‌ها در این سال قطر را به اشغال خود درآوردند و شروع به احداث يك پادگان نظامی در آنجا کردند.

به هرحال، اهالی العید با تصمیم بریتانیا مبنی بر پیوستن به ابوظبی مخالفت کردند. نماینده انگلیس نیز که به توانایی خود در فرو نشانیدن آتش تمدد اهالی این منطقه اطمینان نداشت، موقتاً از اجرای تصمیم خود صرف نظر کرد. اما ده سال بعد، یعنی در سال ۱۸۷۸ دولت بریتانیا رسماً اعلام کرد که خورالعید متعلق به ابوظبی است. پایه استدلال بریتانیا اشغال این باریکه ساحلی در سال ۱۸۶۹ توسط قبیله بنی یاس بود. حاکمان قطر تصمیم بریتانیا مبنی بر الحاق خورالعید را به ابوظبی نپذیرفتند و چندین بار تلاش کردند تا کنترل مجدد این ناحیه را در دست گیرند، ولی هر بار دولت بریتانیا مانع از انجام این کار شد.

در کنفرانس دمام که در فوریه ۱۹۵۲ در عربستان سعودی برگزار شد، دوباره مسأله حاکمیت بر خورالعید مطرح گردید. در این کنفرانس ابوظبی ادعا کرد که خورالعید متعلق به آن کشور است. ادعای ابوظبی مبتنی بر تعیین حدودی بود که توسط بریتانیا در سال‌های ۱۸۷۸ و ۱۹۳۷ صورت گرفته و این منطقه جزو قلمرو ابوظبی قلمداد شده بود. بریتانیا نیز از ابوظبی حمایت و اعلام کرد که خورالعید متعلق به ابوظبی و اراضی واقع در شمال آن متعلق به قطر است. به دنبال آن حاکم قطر يك پاسگاه پلیس در قسمت شمالی خورالعید در سال ۱۹۵۸ ایجاد کرد. این پاسگاه مرزی در محلی احداث شد که طبق نظر بریتانیا متعلق به ابوظبی نبود؛ با اینحال، شیخ شخبوط حاکم ابوظبی به اقدام قطر اعتراض کرد و دوباره ادعاهای ارضی قدیمی خود را نسبت به شبه جزیره قطر تا شمال و کره از سر گرفت.

در همین حال ابوظبی شروع به احداث يك پاسگاه پلیس در عید در جنوب

خور کرد. اما عربستان سعودی تعلق خورالعید را به ابوظبی نپذیرفت و به ابوظبی، قطر و بریتانیا اعتراض کرد. سرانجام به طوری که گفته شد این منطقه طبق موافقتنامه مرزی ۱۹۷۴ به عربستان سعودی واگذار شد.

۲- مرزهای دریایی و حوزه نفتی بندوق

اختلاف دیگر بین ابوظبی و قطر مربوط به مرزهای دریایی و حوزه نفتی بندوق است. این حوزه نفتی میان جزیره داس، مرکز صدور نفت ابوظبی، و جزیره شراعه^(۱۷) قرار دارد و در سال ۱۹۶۴ بیش از ۲۰ حلقه چاه نفت در این منطقه کشف شد و در ۲۰ مارس ۱۹۶۹، ابوظبی و قطر يك موافقتنامه برای تحدید مرزهای دریایی ۱۱۵ مایلی خود منعقد کردند. به موجب این موافقتنامه مرزهای دریایی بین این دو امارت مشخص شد. بهره‌برداری از حوزه نفتی بندوق که خط جدید مرزی دو کشور آن را قطع می‌کند، به شرکت نفت دریایی ابوظبی واگذار و قرار شد که تمام درآمدهای حاصله از آن به تساوی بین طرفین تقسیم شود. با انعقاد موافقتنامه مرزی ۱۹۷۴ بین امارات عربی متحده و عربستان تکلیف مرزهای دریایی این منطقه روشن نیست.

۳- اختلافات مربوط به حاکمیت بر جزایر

يك منبع دائم تنش بین ابوظبی و قطر در خلیج فارس مربوط به حاکمیت بر چند جزیره می‌شود. ابوظبی مالک ۲۰۰ جزیره در خلیج فارس است که برخی از آن‌ها از مهمترین جزایر خلیج فارس به شمار می‌روند و یکی از این جزایر، به نام جزیره داس، مرکز عملیات شرکت نفت مناطق دریایی ابوظبی در بستر خلیج فارس است. در مقابل قطر فقط چند جزیره در خلیج فارس دارد که ابوظبی نسبت به برخی از آن‌ها ادعای ارضی دارد.

سابقه کشمکش‌ها و منازعات دو امارت بر سر این جزایر به سال ۱۹۵۹ باز می‌گردد. در این سال حاکم قطر امتیاز نفت بستر دریا در نزدیکی مرزهای خود را به شرکت نفتی شل واگذار کرد. این شرکت در نظر داشت که از جزیره حالول برای عملیات اکتشافی استفاده کند، اما شیخ شخبوط حاکم ابوظبی گفت که جزیره حالول متعلق به آن کشور است. جزیره حالول در ۹۶ کیلومتری سواحل شرقی شبه جزیره قطر واقع شده و فاصله آن به قطر نزدیک‌تر است تا به امارات عربی متحده.

مسأله مالکیت جزیره حالول خیلی پیچیده است. طبق نظر سروپرت‌هی نماینده سیاسی سابق بریتانیا در خلیج فارس، جزیره حالول در گذشته جزو قلمرو ابوظبی بوده است. دولت بریتانیا که مسئولیت روابط خارجی هر دو امارت را برعهده داشت، در سال ۱۹۶۱ کمیسیون‌ری را مأمور حل و فصل اختلافات کرد. وظیفه این کمیسیون جمع‌آوری مدارک در مورد ادعاهای دو طرف و تهیه گزارشی در این خصوص برای نماینده سیاسی مقیم بود. اعضای این کمیسیون پس از جمع‌آوری اسناد و مدارک مربوطه و بررسی آن‌ها، گزارشی در این مورد تهیه و در بهار ۱۹۶۲ تسلیم دولت بریتانیا کردند. در این گزارش که براساس ملاحظات تاریخی و حقوقی تهیه شده، آمده است که جزیره حالول باید تحت حاکمیت قطر و جزیره دیانه تحت حاکمیت ابوظبی باشد. اما کمیسیون مذکور نتوانست در مورد جزایر شراعه و لاشت^(۱۸) مدارک کافی به دست آورد، در نتیجه، از اظهار نظر رسمی در مورد آن‌ها خودداری کرده، زیرا، به نظر کمیسیون، تعیین مالکیت این جزایر عملی نیست.

پس از اعلام نظر کمیسیون مذکور، حاکم قطر در اعلامیه‌ای که در ۱۰ مارس ۱۹۶۲ منتشر شد، موافقت خود را با اعمال حاکمیت قطر بر جزیره حالول اعلام داشت. جزیره حالول اکنون محل صنایع نفت قطر است و از این نظر بسیار اهمیت دارد. نفت استخراجی از مناطق فلات قاره قطر با خط لوله به این جزیره منتقل می‌شود. در جزیره حالول مخازن نفت به ظرفیت ۴/۵ میلیون بشکه ایجاد شده و تاسیسات بارگیری نفت در این بندر بسیار توسعه پیدا کرده است. از این تاسیسات در هر ساعت ۶۵۰۰ تن نفت خام به نفت‌کش‌ها تحویل می‌شود.

مرزهای امارات با عمان

امارات عربی متحده با عمان نیز اختلافات سرحدی و ارضی دارد که بیشتر مربوط به شبه جزیره مسندم و واحه بوریمی است. شبه جزیره مسندم به علت

عمان بین عمان و شارجه و در واحه بوریمی است که عمان و ابوظبی با یکدیگر اختلاف دارند.

۱- اختلافات اراضی بین رأس الخیمه و عمان.

اختلافات اراضی بین عمان و رأس الخیمه، یکی از ۷ عضو امارات عربی متحده، بر سر یک باریکه ۱۶ کیلومتری از اراضی رأس الخیمه در شمال خلیج فارس، واقع بین دهکده های داور و تیز است. سابقه اختلافات آن ها به طوری که گفته شد به تقسیمات انگلستان در اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوائل دهه ۱۹۶۰ می رسد. به موجب تقسیمات دهه ۱۹۵۰ سهم عمان از شبه جزیره مسندم بیشتر بود که در سال های ۱۹۶۰ و ۱۹۶۱ تغییراتی در تقسیم بندی ها به نفع رأس الخیمه داده شد. اما این شیخ نشین قسمت بیشتری از شبه جزیره مسندم را خواستار بود و خود را مغبون می دانست. عمان نیز معتقد بود که در این تقسیم بندی زیان دیده و بعضی از قسمت های شمالی که به رأس الخیمه واگذار شده، در واقع حق عمان است.

کشف نفت در آب های ساحلی این منطقه در سال ۱۹۷۷ سبب از سرگیری ادعاهای اراضی عمان نسبت به این منطقه شد، لیکن سلطان قابوس گفته است که مذاکرات در مورد این مساله از زمان کنفرانس سران کشورهای اسلامی در لاهور در سال ۱۹۷۴ شروع شده است. به هرحال در سال ۱۹۷۸ اعلام شد که رأس الخیمه با کمک کویت در صدد احداث یک پالایشگاه نفت در این منطقه است و این موضوع سبب تشدید بحران در روابط بین عمان و امارات عربی متحده شد.

سلطان قابوس که پس از دیدار شاه ایران از عمان اعتماد به نفس بیشتری یافته بود، ادعای خود را نسبت به این منطقه با شدت بیشتری مطرح کرد. وی تنها به این امر اکتفا نکرد، بلکه یک ناو جنگی هم به منطقه مورد اختلاف فرستاد و کارگران شرکت نفتی زاپاتا را که در این منطقه مشغول حفاری بودند، مجبور کرد که کارها را به تعویق اندازند.^(۱۹) همزمان، واحدهایی از ارتش عمان نیز در ظاهر برای انجام مانور به ۵ کیلومتری اراضی رأس الخیمه اعزام شدند که در نتیجه، اختلافات نزدیک بود به یک برخورد مسلحانه منجر شود، اما با تلاش های دیپلماتیک، بحران موقتاً فروکش کرد.^(۲۰)

مناقشات اراضی عمان با رأس الخیمه در دهه ۱۹۷۰ موجب شد تا «شیخ صفر» حاکم رأس الخیمه از فکر ایجاد یک فدراسیون دوجانبه با عمان صرف نظر کند.^(۲۱) در سال ۱۹۷۱ که فدراسیون امارات عربی متحده تشکیل شد، رأس الخیمه از عضویت در آن خودداری کرد. در آن زمان گفته می شد که رأس الخیمه و عمان در نظر دارند فدراسیون دیگری تشکیل دهند، اما تلاش ها در این زمینه به نتیجه نرسید و یک سال بعد رأس الخیمه به عضویت فدراسیون امارات عربی متحده درآمد.

در سال ۱۹۷۶ شایعات مربوط به فروپاشی قریب الوقوع فدراسیون امارات عربی متحده و تشکیل فدراسیونی از عمان و رأس الخیمه دوباره قوت گرفت، اما با طرح ادعاهای اراضی عمان نسبت به رأس الخیمه، این شایعات نیز به زودی به فراموشی سپرده شد.

به هر حال بدنبال تشدید اختلافات دو کشور در سالهای ۱۹۷۷-۷۸، مذاکرات طرفین برای حل و فصل اختلافات آغاز شد. اما به علت بافشاری طرفین بر ادعاهای خود، به نتیجه نرسید. در این مذاکرات سلطان قابوس برای اثبات حقوق عمان بر مناطق مورد اختلاف، به تابعیت قبایل و حقوق تاریخی استناد کرد و گفت: مناطق مذکور در گذشته قسمتی از خاک عمان بوده است. وی سپس شیخ صفر حاکم رأس الخیمه را به سیاست های توسعه طلبی متهم کرد.^(۲۲)

در این میان، هم عمان و هم امارات عربی متحده، به منظور تحکیم ادعاهای اراضی خود، تلاش می کردند تا وفاداری قبایل مذکور را به دست آورند. به هرحال اختلافات دو کشور که به علت رقابت برای گسترش نفوذ در منطقه مورد بحث شدت یافته بود، با وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ موقتاً فروکش کرد و دو کشور در صدد برقراری روابط نزدیک برآمدند. به همین منظور شیخ راشد معاون رئیس امارات عربی متحده و نخست وزیر آن کشور در سال ۱۹۷۹ به مسقط رفت و به دنبال این سفر، وزیر امور خارجه عمان آغاز «عصر جدیدی» را در روابط عمان - امارات اعلام کرد.^(۲۳) در ۱۸ سپتامبر ۱۹۷۹ در ابوظبی نیز اعلام شد که دو کشور در مورد اختلافات مرزی خود به

مجاورت با تنگه هرمز دارای اهمیت استراتژیکی است. علاوه بر آن، کشف نفت در سال های اخیر در این منطقه بر اهمیت آن افزوده و به اختلافات اراضی امارات عربی متحده و عمان دامن زده است.

اختلافات اراضی دو کشور سبب شده تا مرزهای آن ها بر روی زمین علامت گذاری نشود. همچنین عمان و رأس الخیمه در مورد فلات قاره خود در خلیج فارس و عمان و شارجه در مورد فلات خود در دریای عمان با یکدیگر اختلاف دارند.

اختلافات اراضی و مرزی عمان و امارات عربی متحده ریشه در تاریخ گذشته این منطقه دارد. از نظر تاریخی، شبه جزیره مسندم قرن ها تابع حکومت ایران بوده است. از زمان هخامنشیان تا دوران افشاریه این سرزمین میان ایران و حکام مسقط و عمان دست به دست می گشت. اما از این تاریخ از نفوذ ایران کاسته شد و جای آن را نفوذ قاسمی ها گرفت. از قرن نوزدهم، رقابت بین حکام مسقط و عمان و قاسمی ها برای توسعه نفوذشان تشدید شد و بریتانیا هم با حضور در خلیج فارس اختلافات آن ها را دامن زد.

آن بخش از شبه جزیره مسندم که تحت کنترل شیوخ امارات بود، به عنوان «امارت متصالحه» یا «عمان متصالحه» معروف شد. امارت متصالحه، از نظر مردم محل، گاهی به نام عمان مرکزی و زمانی به نام عمان ساحلی نامیده می شد. اصطلاح عمان متصالحه که در اوائل قرن بیستم توسط «اف.بی.هریدکس» نماینده سیاسی بریتانیا در خلیج فارس به کار برده شد، ارتباط جغرافیائی و تاریخی این منطقه را با سلطنت عمان توصیف می کند و بر هویت جدایی ناپذیر این منطقه با عمان، از نظر شرایط اجتماعی و سیاسی تاکید دارد.

در اواسط قرن بیستم، شبه جزیره مسندم توسط نمایندگان بریتانیا به ۲۰ واحد سیاسی تقسیم شد، درحالیکه مساحت تمام شبه جزیره بیش از ۳۱ هزار مایل مربع نیست. این تقسیم بندی در تاریخ جهان بسیار عجیب و بی مانند است. به موجب این تقسیم بندی، شارجه به ۵ بخش، عجمان به ۳ بخش و رأس الخیمه، فجیره، دویی و عمان هر یک به دو بخش جداگانه تقسیم شدند. سرحدات بین عمان و امارات نیز به وسیله نمایندگان سیاسی بریتانیا در سال ۱۹۵۴ تعیین شد. بررسی بیشتر سرحدات به وسیله «مارتین بوگفاستر» در سال ۱۹۶۱ صورت گرفت و برخی از ابهامات و مشکلاتی که از این تحدید حدود ناشی شده بود، برطرف شد. آنچه سبب تحدید سرحدات شد، کشف نفت در این مناطق بود.

مرزهای جنوبی عمان و امارات عربی متحده بر اساس خط مرزی سال ۱۹۵۴ از ام الزامل شروع می شود و به طرف شمال شرقی ادامه می یابد. این خط پس از گذشتن از واحه بوریمی به طرف شمال شرقی گردش نموده و به کناره دریای عمان می رسد. به موجب این خط مرزی، دو سوم واحه بوریمی در خاک امارات و یک سوم آن در خاک عمان قرار می گیرد. این خط مرزی حدود ۳۵۰ کیلومتر طول دارد. سرحدات شمالی عمان و امارات عربی متحده نیز از منتهی الیه قسمت شرقی رأس الخیمه در خلیج فارس شروع می شود و به طرف جنوب ادامه می یابد. این خط مرزی سپس به طرف شرق می پیچد و به کناره دریای عمان ختم می شود.

به موجب این تقسیم بندی، بخشی از امارات متصالحه، به طول ۵۰ مایل، بین شمال و جنوب عمان جدایی افکنده است. این گسستگی سرزمین عمان و دو بخشی بودن آن می تواند در حفظ تمامیت اراضی این کشور اشکال ایجاد کند؛ زیرا، در صورت بروز بحران شدید بین عمان و یکی از کشورهای منطقه و یا خارج از منطقه، اعمال حاکمیت عمان بر بخش شمالی آن می تواند به مخاطره افتد. این هم یک مسئله تنش آفرین بین عمان و امارات عربی متحده است. عمان معتقد است که انگلیسی ها در این تقسیم بندی عجیب و غریب حقوق این کشور را نادیده گرفته اند و باید در آن تجدید نظر شود. این تقسیم بندی بیشتر از نظر امنیتی سبب نگرانی عمان شده است، زیرا دو قسمت کشور تنها از راه دریا ارتباط دارند. به همین جهت، سیاست اصلی عمان همواره این بوده که یک ارتباط زمینی مستقیم با قسمت شمالی یا شبه جزیره مسندم ایجاد شود و تحقق این مساله بدون درگیری با امارات عربی متحده امکان پذیر نیست.

اختلافات اراضی بین عمان و امارات عربی متحده سه منطقه را در برمی گیرد: در شمال خلیج فارس بین عمان و رأس الخیمه، در کنار دریای

متحدہ به حالت آماده باش درآمدند. در این زمان شایع بود که عمان در نظر دارد نه تنها منطقه دبی، بلکه مناطق کلبا و خورفکان را به تصرف خود درآورد.^(۲۹) حتی برخی گزارش‌ها حاکی از آن بود که عمان این سه منطقه را تصرف کرده است.^(۳۰) مناطق سرسبز و حاصلخیز کلبا و خورفکان در شمال شبه جزیره مسندم و در کنار دریای عمان، تحت حاکمیت شارجه هستند.

به هرحال، مقامات عمانی، ضمن رد شایعات، اعلام کردند که نیروهای عمان در این مناطق به تمرین‌های نظامی معمول دست زده‌اند. در واقع، عمان در این زمان در موقعیتی نبود که بتواند به اقدام نظامی متوسل شود. عمان در داخل کشور با جنبش ظفار روبرو بود. البته جنبش ظفار تهدیدی علیه امارات عربی متحده نیز به شمار می‌رفت، زیرا با تغییر نام خود به «جبهه خلق برای آزادی عمان و خلیج»، هدفش را براندازی رژیم‌های حاکم میان عراق و عمان اعلام کرده بود که شیوخ امارات ۷ گانه را نیز در برمی‌گرفت. بنابراین، هرگونه موفقیت جنبش ظفار برای امارات خطرناک بود. علاوه بر آن، تهدیدات ایدئولوژیکی بغداد و عدن نیز هر دو دولت محافظه کار سلطنتی و طرفدار غرب در منطقه را نگران کرده بود. امارات عربی متحده دولت نوپایی بود که نسبت به بقاء و دوام آن تردیدهای جدی وجود داشت. به همین جهت، سیاست این کشور تحکیم موقعیت فدراسیون در داخل و شناسایی آن توسط سایر کشورها بود و در این راستا، امارات عربی متحده تلاش می‌کرد تا نظر مساعد عمان را در این مورد به دست آورد. این عوامل موجب شد تا عمان و امارات عربی متحده اختلافات ارضی خود را مسکوت بگذارند و درصدد همکاری‌های سیاسی و امنیتی با یکدیگر برآیند. در این راستا شیخ زاید رئیس امارات عربی متحده و حاکم ابوظبی موافقت کرد که نیروهای دفاعی ابوظبی به شمال عمان اعزام شوند تا واحدهای سلطان در این منطقه بتوانند به صفوف نبرد در ظفار بپیوندند.^(۳۱) ابوظبی همچنین تعدادی خمپاره انداز و حدود ۲۰۰ میلیون دلار کمک مالی برای اجرای طرح‌های عمرانی در اختیار سلطان قابوس قرار داد. اما علیرغم همکاری‌های امنیتی و نظامی دو کشور، اختلافات ارضی آن‌ها حل نشده ماند. در این میان، دولت امارات عربی متحده تلاش می‌کرد تا موقعیت خود را در مناطق مورد اختلاف تحکیم بخشد و برای این منظور، در سال ۱۹۷۹ این اقدامات را مورد توجه قرار داد:

۱- ایجاد یک فرودگاه بزرگ نظامی در فجیره در کنار دریای عمان بین دبی و کلبا.

۲- تجهیز و گسترش بندر فجیره در کنار دریای عمان.

۳- احداث یک خط لوله ۱۵۰ مایلی انتقال نفت از ابوظبی به فجیره در کنار دریای عمان.^(۳۲)

احداث این خط لوله همچنین به چند گانه کردن مجاری صدور نفت امارات کمک می‌کرد و از اتکای این کشور به تنگه هرمز، در صورت بسته شدن، می‌کاست. تنگه هرمز تحت کنترل ایران و عمان قرار دارد و عدم اعتماد سنتی امارات عربی متحده نسبت به عمان، از جمله دلایل دیگر ارائه طرح مذکور بوده است. به هرحال در طول جنگ ایران و عراق، اختلاف ارضی دو کشور مسکوت ماند تا اینکه عمان و امارات عربی متحده در سال ۱۹۸۸ در مورد منطقه دبی به یک توافق موقت رسیدند.^(۳۳)

۴- طرح عمان بزرگ

عمان و امارات عربی متحده در چارچوب شورای همکاری خلیج فارس روابط خود را توسعه داده‌اند، اما امارات عربی متحده به علت سوءظن‌های تاریخی نسبت به مقاصد عمان، در نزدیک شدن زیاد به این کشور با احتیاط عمل می‌کند، زیرا نگران است که این امر به هیت مستقل آن آسیب برساند. نگرانی امارات ریشه در مقتضیات جغرافیایی و تاریخی منطقه دارد.

شاید بتوان گفت که عمانی‌ها نسبت به تمام امارات عربی متحده که روزگاری جزو این کشور بود، نظر داشته باشند. اقدامات سلطان قابوس از زمان به قدرت رسیدن در عمان این نظر را تقویت کرده است. سلطان قابوس از نخستین روز به قدرت رسیدن در سال ۱۹۷۰ خلق مجدد «عمان بزرگ» را هدف خود قرار داده است. سلطان قابوس در نخستین گام در راه احیای عمان بزرگ موفق شد کنترل خود را بر عمان داخلی که تقریباً مستقل بود، برقرار سازد و سلطه امامان را بر عمان براندازد. سلطان قابوس سپس کلمه مسقط را از جلوی نام کشوری که تا آن زمان به سلطان نشین عمان و مسقط معروف بود،

توافق کامل رسیده‌اند. وزیر امور خارجه عمان هم در این رابطه اظهار داشت که «تمام اصول و مبانی مربوط به پایان دادن اختلافات مرزی دو کشور با تفاهم کامل مورد موافقت قرار گرفته و این مسئله در راستای تامین منافع منطقه و منافع مشترك دو کشور است.»^(۳۴)

جنگ ایران و عراق و گسترش آن به آب‌های خلیج فارس نیز عمان و امارات عربی متحده را نگران کرد و دو کشور در ۷ آوریل ۱۹۸۱ بیانیه‌ای منتشر کردند که در آن گفته شده بود: طرفین در مورد «اصول اساسی مربوط به علامت‌گذاری دوباره مرز بین عمان و راس‌الخیمه توافق کرده‌اند.»

در این بیانیه اضافه شده بود که تمام مسائل مطرح در روابط دو کشور، به طور نهایی حل شده و این امر «روابط تاریخی بین دو دولت برادر را حفظ خواهد کرد.»^(۳۵)

۲- اختلافات ارضی عمان - ابوظبی.

اختلافات ارضی بین عمان و ابوظبی مربوط به واحه نفت‌خیز و حاصلخیز بوری می‌است. خط مرزی سال ۱۹۵۴ این واحه را به دو قسمت تقسیم کرد، یک سوم این واحه به عمان و دو سوم دیگر آن به ابوظبی تعلق گرفت. بوری در آن زمان دارای ۹ دهکده بود که به موجب این تقسیم‌بندی ۳ دهکده در اختیار عمان و ۶ دهکده در اختیار ابوظبی قرار گرفت. براساس قراردادی که بین عمان و ابوظبی در سال ۱۹۶۶ به امضاء رسید، طرفین حاکمیت خود را بر این منطقه به صورت دوفاکتو مورد تاکید قرار دادند.^(۳۶) به عبارت دیگر، آن‌ها «وضع موجود» را به صورت موقت پذیرفتند.

توافقات مذکور بدون مشارکت عربستان سعودی به دست آمد، درحالی‌که این کشور نیز نسبت به واحه بوری ادعای ارضی داشت. سرانجام عربستان سعودی، به موجب قرارداد ۱۹۷۴ در مقابل دست‌یابی به اراضی غرب امارات، وضع موجود را ظاهراً در بوری پذیرفت، اما همانطور که گفته شد، بعد از انعقاد قرارداد مذکور، معلوم شد که بخشی از بوری نیز به عربستان سعودی واگذار شده است. این مساله موجب شد تا اختلافات دو کشور در این منطقه همچنان حل نشده بماند.

از طرف دیگر قرارداد دوجانبه ۱۹۷۴ مورد اعتراض عمان قرار گرفت. عمان در سالهای اخیر اقداماتی را به عمل آورده که بیانگر سرگیری ادعاهای ارضی آن کشور نسبت به واحه بوری است. در ژانویه ۱۹۷۸ عمان سکه‌ای تاریخی که تصویر کاخ قدیمی سلطان عمان را در واحه بوری داشت، منتشر کرد. در سال ۱۹۷۹ نیز عمان مجدداً اقدام دیگری را در این زمینه به عمل آورد. در این سال گزارش شد که عمان حدود ۳۰۰ وسیله نقلیه متعلق به امارات عربی متحده را در نزدیکی بوری جمع‌آوری کرده است.^(۳۷)

اما جنگ ایران و عراق موجب نزدیکی دو کشور به یکدیگر شد و سلطان قابوس در پایان ژوئن ۱۹۸۶ از ابوظبی دیدار کرد. یکی از مهم‌ترین نتایج این دیدار توافق برای حل اختلافات مرزی عمان و ابوظبی بود. عربستان سعودی به نظر می‌رسد که عمان و ابوظبی را تشویق کرده، قبل از اجلاس سران عضو شورای همکاری خلیج فارس در ابوظبی در نوامبر ۱۹۸۶، در مورد حل اختلافات مرزی خود توافق نمایند.^(۳۸)

۳- اختلاف ارضی بین عمان و شارجه.

اختلاف بین عمان و شارجه، یکی دیگر از اعضای امارات عربی متحده، مربوط به حاکمیت بر منطقه کوچک، اما استراتژیکی دبی در شمال شرقی شبه جزیره مسندم واقع در کنار دریای عمان است؛ منطقه‌ای سرسبز و محصور بین کوه و دریا که چشم‌انداز طبیعی بسیار زیبایی دارد. در منطقه دبی که در دوره سلطه بریتانیا به سه بخش مجزا بین عمان، فجیره و شارجه تقسیم شد، قبایل شیوخ و حبوس سکونت دارند و از آن زمان به بعد، حاکمیت بر این منطقه همواره مورد اختلاف بوده است. علاوه بر آن، در این قسمت دو منطقه بیطرف نیز وجود دارد که هنوز در مورد تقسیم آن‌ها توافق نشده است. یکی از این مناطق بین عمان و عجمان و دیگری بین عمان و شارجه واقع است. این دو منطقه نیز در زمره کانون‌های بحرانی‌ساز محسوب می‌شوند.

اختلافات ارضی عمان و امارات عربی متحده بر سر این مناطق در سال ۱۹۷۱ تشدید شد و به دنبال اعلام عضویت شارجه در فدراسیون امارات عربی متحده، نیروهای نظامی عمان در سراسر مرزهای این کشور با امارات عربی

برخورد يك نفر در اثر تیراندازی گشته و ۶ نفر که دو نفر آن ها از نیروهای نظامی عمان بودند، مجروح شده‌اند. به هرحال، مقامات رسمی دو کشور حادثه تیراندازی را کم اهمیت جلوه دادند و ادعا کردند که این يك زدوخورد بین قبایل محلی بوده و هیچ گونه تاثیر سیاسی بر روابط دوجانبه آن‌ها نخواهد داشت. با اینحال دید و بازدیدهای شتاب زده مقامات دو کشور از پایتخت‌های یکدیگر، بیانگر اهمیت مساله بود. به هرحال این برخورد تاکید مجددی بر لزوم حل و فصل اختلافات ارضی و مرزی بلند مدت حل نشده بین دو کشور است. این مساله بار دیگر ضرورت انعقاد يك معاهده نهایی مرزی را آشکار ساخت. امکان دارد حادثه مذکور کار کمیته عالی مشترک مرزی بین دو کشور را تسریع کند. اما طبیعت جغرافیایی مرزهای عمان و امارات عربی متحده و مشکلات مربوط به تعیین حقوق آب‌ها هم در مورد آب‌های سطحی و هم آب‌های زیرزمینی در طول مرز، رسیدن به توافق را فوق العاده مشکل می‌کند.

□ زیر نویس ها

- 1- ELU United Arab Emirates, Country Report, No 4, 1992, p.6.
- 2- Khouf Duwayhin
- 3- Qusaiwarah.
- 4- Umm al- Zamul.
- ۵- تمام اندازه‌های مربوط به مرزها توسط نگارنده از روی نقشه محاسبه شده و تقریبی است.
- 6- Khouf al Udaid
- 7- Sabkhat Matti
- 8- Dhafrah
- 9- Herbert de Ribbing

۱۰- بنگرید به:

- Donald Hawley, The Trucial States, (London, George Allen & Unwin Ltd. 1969) p.192
- 11- Uqlat Nakhlah.
- 12- Ghagha

۱۳- مسائل جهان، شماره ۱ و ۲، فروردین - اردیبهشت ۱۳۵۷، ص ۴۴

۱۴- العین در تابستان بیلاقی ثروتمندان امارات است که از گرما به آن پناه می‌برند. این شهر به وسیله يك اتوبان ۱۶۰ کیلومتری با شهر ابوظبی ارتباط دارد. در سال‌های اخیر طرح‌های بسیاری برای توسعه این منطقه و تحکیم حاکمیت ابوظبی بر آن به اجرا درآمده است. در این مورد می‌توان از احداث يك دانشگاه، چندین کارخانه و طرح‌هایی در زمینه تهیه گوشت، سبزیجات و میوه نام برد. العین همچنین منشاء اصلی خاندان آل نهیان است و طوایف خویشاوند آن هنوز در این منطقه سکونت دارند.

15- Robert Litwak, security in the persian Gulf, z: Sources of interstate Conflict, (London. The International Institute for Strategic Studies, Gower, 1981) p.54.

۱۶- برای اطلاع بیشتر بنگرید به:

دکتر اصغر جعفری ولدانی «نگاهی به اختلاف‌های مرزی قطر و عربستان»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، آذر و دی ۱۳۷۱، شماره ۶۴-۶۳.

- 17- Shura. awah یا Shara Iwah.
- 18- Lashat.
- 19- MEED, Dec 16, 1977.
- 20- MERI Report, united Arab Emirates (new hampshire, middle East research institute university of pensilvania, Croom helm, 1985) p. 43.
- 21- *ibid*, p.22.
- 22- Litwak, *op. cit*, p. 60
- 23- AIAAn, Day. (editor) Border and Territorial Disputes (London: Longman Group V.K.Ltd. Longman House, 1987) pp.254-5
- 24- MEED, Dec 21, 1979
- 25- *Ibid*
- 26- Litwak, *Op. cit*, p.53.

۲۷- بنگرید به:

- Arab Report and Record, Nov. 1978, p.82.
- 28- ELU, Country Report, Bahrain, Qatar, Oman, The Yemens No. 3, 1986, p. 18

۲۹- اطلاعات، ۱۶ بهمن ۱۳۵۰

۳۰- اطلاعات، ۱۱ بهمن ۱۳۵۰

۳۱- جان دوک آنتونی «قیام و مداخله: جنگ در ظفار» در خلیج فارس و اقیانوس هند در سیاست بین‌المللی، ویراستار عباس امیری (تهران: مؤسسه پژوهش‌های سیاسی و اقتصادی بین‌المللی، ۱۳۵۵) ص ۴۸۹

- 32- Financial Times, OCT., 24, 1979
- 33- ELU, Country Report, Oman, Yemen, No. 1, 1993, p.11.

حذف کرد. در دومین گام، او توانست با کمک نیروهای نظامی ایران جنبش ظفار را سرکوب کند و این منطقه را تحت کنترل خود درآورد. سرزمین ظفار هرگز سلطه سلاطین مسقط را نپذیرفته و تقریباً نیمه مستقل بود.

طرح بعدی سلطان قابوس تشکیل فدراسیونی متشکل از عمان و امارات عربی متحده و یا برخی از امارات عضو آن بود. بریتانیا نیز در این مورد در اوائل دهه ۱۹۷۰ با عمان موافق بود. در سال ۱۹۷۰ در لندن طرحی به طور جدی مورد بررسی قرار گرفت که در آن پدید آوردن «عمان بزرگ» متشکل از سلطان نشین عمان و هفت شیخ نشین کرانه خلیج فارس در يك دولت، در آن پیش بینی شده بود. اما این طرح از چارچوب مباحثات کابینه فراتر نرفت. شاید علت اساسی آن غیر قابل اطمینان بودن اوضاع سلطان نشین عمان و جنگ ظفار در آن زمان بود.

این طرح يك بار دیگر در سال ۱۹۹۲ از طرف دولت عراق مطرح گردید و برزان تکریتی سفیر عراق در نمایندگی سازمان ملل در ژنو خواستار آن شد که امارات عربی متحده ضمیمه عمان شود. وی همچنین طرح وحدت عراق و کویت و الحاق قطر و بحرین را به عربستان سعودی مطرح کرد. هرچند که عراق این طرح را بیشتر در جهت اهداف خود، یعنی الحاق کویت به آن کشور، ارائه داد، اما نباید فراموش کرد که این کشور با عمان روابط حسنه‌ای در سال‌های اخیر داشته درحالیکه روابطش با امارات عربی متحده خوب نبوده است.

به هرحال، اجرای این طرح بستگی زیادی به اوضاع و احوال بین‌المللی و داخلی عمان دارد. عمان در حال حاضر از نظر اقتصادی، سیاسی و نظامی ضعیف و آسیب‌پذیر است و از نظر اقتصادی اتکالی زیادی به وام‌ها و کمک‌های مالی خارجی دارد. از نظر نظامی نیز علیرغم خرید تسلیحات نظامی، به علت جمعیت اندک، قدرت قابل توجهی ندارد؛ از سوی دیگر، در داخل با مسائل و مشکلاتی از قبیل تعدد قبایل و اختلافات دیرینه آن‌ها و نیز دشمنی قدیمی آن‌ها با حکومت مرکزی، کمی جمعیت، تنوع نژادی و اختلافات مذهبی (سنی و اباضی) روبرو است که در صورت تحریکات خارجی، می‌تواند امنیت و تمامیت ارضی عمان را خدشه دار کند.

به همین جهت، عمان در حال حاضر نه تنها مایل به بروز اختلاف و کشمکش میان خود و امارات عربی متحده نیست، بلکه با توجه به مسائل مهمی مانند امنیت منطقه، اهمیت استراتژیک خلیج فارس و تنگه هرمز و تاثیر آن در منافع مشترک ر سرنوشت منطقه، خواهان همکاری با امارات عربی متحده و دیگر کشورهای منطقه است تا از طریق این همکاری آرامش و امنیت در سراسر خلیج فارس حفظ شود.

اوضاع امارات عربی متحده نیز از نظر سیاسی، نظامی و امنیتی بهتر از شرایط عمان نیست و این کشور هم آسیب‌پذیر است. این مساله موجب شده تا سیاست امارات عربی متحده مبتنی بر حفظ وضع موجود باشد. پس، همواره اعلام کرده که برای حل و فصل اختلافات مرزی و ارضی خود با عمان، آماده مذاکره است. در این میان تلاشهایی نیز از طرف اعضای شورای همکاری خلیج فارس برای میانجیگری بین دو کشور به عمل آمده که در این مورد می‌توان به تلاشهای کویت و عربستان سعودی اشاره کرد. این تلاشها موجب شد تا دو کشور مذاکرات خود را برای حل و فصل اختلافات ارضی و مرزی از سرگیرند.

۵- تحولات اخیر مربوط به مرزها

در سال ۱۹۹۱ شیخ زاید رئیس امارات عربی متحده از مسقط دیدار کرد که یکی از نتایج این سفر، ارتقاء روابط بین دو کشور به سطح سفیر بود.

یکی دیگر از نتایج سفر شیخ زاید، توافق دو کشور برای حل و فصل اختلافات مرزی بود. در این سفر رهبران عمان و امارات عربی متحده موافقت کردند که يك کمیته عالی مشترک برای حل و فصل اختلافات ارضی، مرزی و علامت‌گذاری مرزها تشکیل دهند. اما طرفین نتوانستند در این مورد به توافق برسند و آشکار شد که مشکلاتی بروز کرده است. بدنبال آن مذاکرات مربوط به حل و فصل اختلافات ارضی و مرزی بین دو کشور متوقف گردید. به این ترتیب آنچه که «مشکلات فنی» نامیده شد، عملاً مانع از حل و فصل اختلافات ارضی میان عمان با سه امارت فجیره، راس الخیمه و ابوظبی شد.

پس از آن روابط بین دو کشور تیره گردید و در ۸ نوامبر ۱۹۹۲ يك برخورد نظامی بین نیروهای دو کشور در منطقه دیا، وی داد. گزارش شد که در این